

## نگاهی گذرا به نقش پیامبر ﷺ در احیا و توسعه حقوق بشر

عبدالحکیم سلیمی\*

دریافت: ۱۵/۱۲/۸۶ تأیید: ۱۰/۲/۸۷

### چکیده

در پژوهش حاضر، ضمن نیم‌نگاهی به «وضعیت حقوق بشر در عصر بعثت»، جایگاه انسان و حقوق اساسی او و نقش پیامبر در احیا و توسعه حقوق بشر مورد بحث قرار گرفته است.

با توجه به تعالیم اسلام و تاریخ جامعه نبوی معلوم می‌گردد که هرگونه تحوّل در این زمینه، مرهون ابتکار و تلاش‌های خالصانه انبیای الهی و به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام است. امروزه اگر برخی در سطح جهانی از حقوق بشر دم می‌زنند، اسلام، حدود چهارده قرن پیش، آن را اعلام کرده و پیامبر خدا ﷺ در راستای توسعه آن با تمام توان کوشیده است.

قرآن کریم، شکوفایی اخلاق و معنویت، اقامه قسط و عدالت، همگانی ساختن تعلیم و تربیت، مبارزه با جهل و فراهم ساختن زمینه زندگی در صلح و مسالمت را از مهم‌ترین اهداف پیامبر ﷺ برمی‌شمارد که ثمره آن، احیا و توسعه حقوق انسانی و سرانجام، هدایت انسان به سوی کمال نهایی او است که سیره پیامبر اعظم گواه بر این ادعا است.

### واژگان کلیدی

حقوق بشر، پیامبر اعظم ﷺ، حق حیات، آزادی، مساوات، کرامت انسان

## مقدمه

چنین شایع است که حقوق بشر خاستگاه غربی دارد و هرگونه تحول در این زمینه، از ابتکار غربیان است! اما این که حقوق بشر در ادیان آسمانی به ویژه اسلام چه جایگاهی دارد و پیامبر گرامی اسلام ﷺ در احیا و توسعه حقوق بشر چه نقشی داشته‌اند، کم و بیش مورد غفلت واقع شده است. در صورتی که انبیا رهبران واقعی انسان و حلقه اتصال کاروان بشر با خالق جهان و انسان‌اند.

از مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی، تعلیم و تربیت انسان‌ها (بقره، (۲): ۱۲۱ و ۱۵۹؛ جمعه، (۶۲): ۲)، آزاد ساختن بشر از زنجیر جهل و خرافات (اعراف، (۷): ۱۵۷)، رفع نزاع و اختلاف (بقره، (۲): ۲۱۳)، انذار و تبشیر (نساء، (۴): ۱۶۵؛ انعام (۶): ۴۸) و اتمام حجت است (نساء، (۴): ۱۶۵). آنان تلاش کرده‌اند با تعلیم احکام الهی، جامعه بشری را به سوی وحدت، تعاون، ایثار، تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز بر مبنای مشترکات سوق داده و از ظلم و تعدی به حقوق یکدیگر بازدارند.

در این پژوهش، سعی بر این است که جایگاه حقوق بشر در آموزه‌های اسلامی و نقش پیامبر خدا ﷺ در احیا و توسعه حقوق بشر تبیین گردد؛ اما پیش از هر چیز، لازم است آشنایی اجمالی با وضعیت حقوق بشر در آستانه بعثت داشته باشیم.

## وضعیت حقوق بشر در آستانه بعثت

آشنایی - هر چند اجمالی - با اوضاع نا بسامان حقوق بشر در هنگام بعثت، از آن جهت دارای اهمیت است که می‌تواند ما را به نقش ارزنده پیامبر اعظم ﷺ در تنظیم روابط عادلانه اجتماعی، تأمین امنیت، احیا و توسعه حقوق بشر رهنمون سازد.

به گواهی تاریخ، پیامبر گرامی اسلام، زمانی برای هدایت بشر مبعوث به رسالت گردید که انسانیت و کرامت انسانی به فراموشی سپرده شده بود. شرک و بت پرستی، از خود بیگانگی و بحران هویت، زمینه و فرصت هرگونه تفکر و تحول مثبت را از میان برده بود. احترام به حقوق انسان، هیچ تعریف و جایگاهی در زندگی بشر نداشت. هر چند که تاریخ‌نگاران، هر کدام به سهم خود، ضمن بازگویی اوضاع آشفته حقوق بشر در روزگار بعثت، تا حدودی به نقش شایان توجه پیامبر ﷺ در احیای کرامت انسانی و حقوق بشر اشاره کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد قرآن کریم و نهج البلاغه، موثق‌ترین منابعی هستند که مراجعه به آن‌ها، اهل تحقیق را از هر گونه بحث و

مطالعه در اوضاع اجتماعی بشر آن روز و نقش ارزنده پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تنظیم عادلانه روابط اجتماعی و احیای حقوق بشر، بی‌نیاز می‌سازد...

مطابق قرآن کریم خداوند پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای هدایت بشر مبعوث به رسالت کرد و به او فرمان داد که احکام حیات بخش اسلام را برای مردم بخواند و از آنان بخواهد که از راه مستقیم پیروی کنند:

قُلْ تَعَالَوْا اٰتِلْ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ اِنَّا تَشْرِكُوْا بِهٖ شَيْئًا وَّ بِالْوَالِدِيْنَ اِحْسَانًا وَّ لَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ مِّنْ اِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَاِيٰهَمُ وَّ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَّ مَا بَطْنٌ وَّ لَا تَقْتُلُوْا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ اِنَّا بِالْحَقِّ نٰلِكُمْ وَاِنَّمَا تَقْعَلُوْنَ \* وَّ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيْمِ اِنَّا بِالَّذِيْ هِيَ اِحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ اَشْدَدُ وَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَاَلْمِيْزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْفُلْ نَفْسًا اِلَّا وَّ سَعَهَا وَاِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوْا وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى وَّ بَعْدَ اللهِ اَوْفُوا ذٰلِكُمْ وَّ صٰلِحًا بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ \* وَاَنْ هٰذَا صِرَاطِيْ مُسْتَقِيْمًا فَاتَّبِعُوْهُ وَّلَا تَتَّبِعُوْهُ السَّبِيْلَ فَتَفْرُقَ بِيْكُمْ عَنِ سَبِيْلِهِ ذٰلِكُمْ وَّ صٰلِحًا بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ (انعام، (۶): ۱۵۱ - ۱۵۳).

(ای پیامبر!) بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برایتان بخوانم؛ این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید، فرزندانتان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم، نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید؛ آشکار باشد یا پنهان و نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید مگر به حق (و از روی استحقاق)، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید. به مال یتیم جز به گونه نیکو (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد و حق پیمان‌ها و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی‌کنم، در هنگامی که سخنی می‌گویید عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان باشد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید، این که این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‌مختلف (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا پرهیزگار شوید (اسراء، (۷۱): ۳۱ - ۳۵).

شبهه دستورات فوق در آیات دیگری از قرآن کریم نیز بیان شده است. آیات فوق، آینه تمام‌نمای روحیات، اخلاق، حقوق و عادات بیمارگونه زندگی بشر در زمان بعثت است و بیان می‌کند که: شرک و بت‌پرستی، بی‌احترامی به پدر و مادر، فرزندکشی، شیوع انواع ناپاکی‌ها و ناروایی‌ها، خیانت به مال یتیمان (آسیب پذیرترین قشر جامعه)، ظلم و بی‌عدالتی، قتل نفس و پیمان شکنی

- از گرفتاری‌های شایع زمان بعثت به شمار می‌روند.
- فرمان‌های دهگانه - که در آیات فوق مورد تأکید قرار گرفته - در واقع بیانگر بخشی از اهداف و آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در راستای احیای حقوق بشر می‌باشد.
- جهانیان بدانند من برای این مبعوث شده‌ام که:
۱. شرک را در گستره جهان از بین ببرم (دفاع از توحید).
  ۲. اصل احسان و نیکی به پدر و مادر را احیا کنم (دفاع از حقوق پدر و مادر).
  ۳. فرزند کشی را جرم نابخشودنی معرفی کنم (دفاع از حقوق کودکان).
  ۴. با بدی‌ها و انواع پلیدی‌های پنهان و آشکارا مبارزه کنم (احیای حق تعلیم و تربیت).
  ۵. حرمت کشتن نفس بیگناه را به جهانیان گوشزد نمایم (دفاع از حق حیات).
  ۶. حرمت تجاوز و خیانت به مال یتیم را بیان کنم (احترام به حق مالکیت).
  ۷. عدالت را سرلوحه زندگی بشر قرار دهم (عدالت، مبنای حقوق و تکالیف بشر).
  ۸. توانایی فردی را معیار تکلیف قرار دهم (اصل تناسب میان توانایی و تکلیف).
  ۹. رعایت عدالت در گفتار را تبلیغ کنم (عدالت، ملاک آزادی بیان است).
  ۱۰. بشر را به عهد پروردگارش فرا بخوانم (احیای اصل وفای به عهد).

فرمان‌های دهگانه فوق که از «توحید» آغاز و به «اصل وفای به عهد» پایان می‌یابد، نقش فوق‌العاده‌ای در تنظیم روابط اجتماعی بشر دارد؛ چراکه اصل توحید و اصل وفای به عهد از اصول و مبانی حقوق بشر و اساس همه حرکت‌های سازنده و اصلاحی در جامعه بشری است؛ چنان که شرک و پیمان‌شکنی، سرمنشأ همه مفاسد اجتماعی و از مهم‌ترین عوامل تجاوز به حقوق بشر به‌شمار می‌رود.

بر این اساس، اسف‌بارترین وضعیت در آستانه بعثت، شیوع و رواج شرک و بت‌پرستی بوده است و در راستای مقابله با این آفت بزرگ در نظام حقوقی اسلام، توحید مبنا و منشأ حقوق بشر است؛ «الحق من ریک» (آل عمران، ۳): ۶۰ حق از پروردگار تو است؛ یعنی حق، خاستگاه الهی دارد و ناشی از اراده پروردگار است. آیت الله جوادی آملی در ذیل آیه شریفه چنین توضیح می‌دهد: «از ظرافت‌های این آیه آن است که کلمه حق را با «مرئ» ابتدائیه مقید کرده؛ یعنی مبدأ و منشأ حق، خداوند است؛ نه این که حق با او قرین و همراه باشد. حق، بالاصاله از او و سریان و سیلان همه حقوق از اوست. قرب با او، قرب به حق و بُعد از او، بُعد از حق است. برای وصول به حق و احیای آن در حیات فردی و اجتماعی، هیچ مسیری واقعی‌تر از راه الهی نیست که از طریق وحی به انبیا تعلیم داده شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

از نظر عقلی نیز تعیین حقوق و تکالیف بشر باید بر اساس سعه وجودی او باشد و بر ابعاد وجودی انسان، هیچ کس جز خالق او احاطه کامل ندارد. پس تعیین کننده حقوق واقعی انسان باید محیط بر او و عالم به نیازهای او باشد و حق باید از چنین قدرتی سرچشمه بگیرد و گرنه، هر مبدأ دیگری چون دارای نقص وجودی است، نمی تواند منشأ واقعی احکام حقوق بشر قرار بگیرد. (همان: ۱۸۴).

با این تبیین که فلسفه تشریح دین و بعثت انبیا، رستگاری انسان، رهایی انسان از قید و بندهای بشری، احیای حقوق انسانی و تضمین اسباب کمال او است، انبیا آمده اند تا بندهایی را که هواهای نفسانی از درون و غل های حاکمان طاغوتی از بیرون بر دست و پاهای بشر بسته بودند، بگشایند.

سخنان «جعفر بن ابی طالب» - سخنگوی مسلمانان مهاجر صدر اسلام به حبشه که جلوه هایی از تعالیم حضرت محمد ﷺ را نشان می دهد - در این زمینه حائز اهمیت است. وقتی زمامدار حبشه از جعفر می پرسد: چرا از آیین نیاکان خود دست برداشته اید و به آیین جدید، که نه با دین ما تطبیق می کند و نه با کیش پدران خودتان، گرویده اید؟ جعفر پاسخ می دهد:

ما مردمی بودیم نادان و بت پرست. از مردار اجتناب نمی کردیم. همواره سرگرم کارهای زشت بودیم. همسایه، نزد ما حرمت و احترامی نداشت. با خویشاوندان خود همیشه جنگ و ستیز داشتیم. ضعیفان، محکوم زورمندان بودند. روزگاری به این وضعیت زندگی می کردیم تا این که شخصی از میان ما که سابقه درخشانی در صداقت و امانت داشت، برخاست و به فرمان خدا، ما را به توحید و یکتاپرستی فراخواند و بت پرستی را مورد نکوهش قرارداد و به ما توصیه کرد: در رد امانت بکشیم. از ناپاکی ها اجتناب ورزیم. با خویشاوندان و همسایگان به نیکی رفتار کنیم. از خونریزی، شهادت دروغ، خوردن اموال یتیمان، دادن نسبت های ناروا به زنان و آمیزش های نامشروع پرهیز کنیم و همچنین به ما فرمان داد: نماز بخوانیم. روزه بگیریم. مالیات دارایی خود را بپردازیم. ما نیز به او ایمان آوردیم و به ستایش و پرستش خدای یگانه قیام کردیم و به دستورات او ایمان داریم. حلال او را حلال و حرام او را حرام شماریم.

بیان جذاب و الهام بخش جعفر به اندازه ای تأثیر گذاشت که زمامدار حبشه را مجذوب خود ساخت. او به رغم افکار منفی اطرافیانش، عقاید مسلمانان مهاجر را تحسین کرد و به آنان آزادی کامل داد. درخواست هیأت قریش مبنی بر عودت مسلمانان مهاجر را نپذیرفت. هدایایی را که

آنان به عنوان رشوه آورده بودند، برگرداند و گفت: «خداوند، هنگام عطای این قدرت از من رشوه نگرفت، سزاوار نیست من از این طریق ارتزاق کنم.» (ابن هشام، ۱۹۸۵ م، ج ۱: ۳۳۸).

امام علی علیه السلام اوضاع نابسامان حقوق بشر در عصر بعثت را اینگونه توصیف کرده است:

خداوند سبحان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را هنگامی مبعوث کرد که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه‌های آخرت نزدیک شده، رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را پیاپی داشته بود. جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شرف پایان، و نشانه‌های نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته و اسباب حیات درهم ریخته، پرچم‌های دنیا پوسیده و پرده‌هایش دریده و عمرها به کوتاهی رسیده بود. در این هنگام، خداوند پیامبر را ابلاغ کننده رسالت، افتخار آفرین است، چونان باران بهاری برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، مایه سربلندی مسلمانان و عزت و شرف یارانش قرار داد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۸).

در جای دیگر نیز روزگار بعثت را این گونه بیان می‌کند:

خداوند، پیامبر اسلام را زمانی برانگیخت که از دوران بعثت پیامبران پیشین، مدت‌ها گذشته و ملت‌ها در خواب عمیق فرو رفته بودند. فتنه و فساد، جهان را فرا گرفته و اعمال زشت، رواج یافته بود. آتش جنگ همه جا زبانه می‌کشید. دنیا بی‌نور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود. آب حیات فرو خشکیده و نشانه‌های هدایت کهنه و ویران شده بود. پرچم‌های هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشت به مردم می‌نگریست و با چهره عبوس و غم آلود با اهل دنیا رو به رو می‌گشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه و خوراکش مردار بود. در درونش وحشت و اضطراب و بر بیرونش شمشیرهای ستم حکومت داشت. (همان، خطبه ۸۹).

پس از آشنایی اجمالی با آنچه در آستانه بعثت، بشر را رنج می‌داد و حقوق آدمی را تهدید می‌کرد، ارکان نظام حقوق بشری که پیامبر آن را بنیان نهاد را مرور می‌کنیم. اولین رکن این نظام حقوقی، توجه به ماهیت انسان در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله است.

### انسان در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

از آنجا که موضوع حقوق بشر «انسان» است، بحث از حقیقت و چیستی انسان همواره از مباحث مهم و چالش برانگیز بوده است؛ چرا که هر نوع تلقی از حقیقت انسان، ارتباط مستقیم با

وضع و بیان حقوق بشر دارد. به بیان دیگر، چگونگی رهیافت از انسان در تعریف و تبیین حقوق بشر و حمایت از آن، بسیار تأثیر گذار است. انسان چیست؟ آیا انسان موجودی مادی و طبیعی است که زندگی اش در دایره تولد و مرگ خلاصه می‌شود؟ یا دارای حقیقتی فراتر از ماده است و زندگی او محدود به جهان مادی نیست؟ آیا انسان، فقط دارای حق است یا تکلیف هم دارد؟ آیا بشر به تنهایی قادر است استعدادها و قابلیت‌های درونی خود را شکوفا سازد؟ چرا انسان کرامت دارد؟ آیا کرامت انسانی یک امر ثابت و همیشگی است؟ فلسفه آزادی انسان چیست؟ آیا آزادی انسان مطلق است یا محدود؟

در آموزه‌های پیامبر اعظم ﷺ انسان، داستان شگفتی دارد. عالی‌ترین ستایش‌ها و بدترین نکوهش‌ها درباره او آمده است. در یک نگاه، انسان موجودی با ارزش و ذاتاً شایسته تکریم است. قرآن، کتاب آسمانی پیامبر ﷺ انسان را خلیفه خدا در زمین معرفی نموده<sup>۱</sup> و بر کرامت او تصریح می‌کند (اسراء، ۱۷): (۷۰). آنگاه که خدا، انسان را آفرید به همه فرشتگان فرمان داد که در برابر او کرنش کنند (بقره، ۲): (۳۴) و در برابر اعتراض آنان گفت: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.» (بقره، ۲): (۳۰) برای تکمیل امر خلافت، انسان را به بهترین صورت و نظام آفرید (تین، ۹۵): (۴) و او را به نعمت عقل و ادراک مجهز ساخت (آل عمران، ۳): (۱۹۴؛ نساء، ۴): (۱۲۴؛ نحل، ۱۶): (۹۷ و خافر، ۴۰): (۴۴). همه هستی را مسخر او قرار داد (لقمان، ۳۱): (۳۰؛ نحل، ۱۶): (۱۰-۱۳؛ اسراء، ۱۷): (۱۲؛ خافر، ۴۰): (۶۴؛ ملک، ۶۷): (۱۵؛ نبأ، ۷۸): (۱۰-۱۶) و ندانسته‌ها را به او آموخت (علق، ۹۶): (۵). نعمت بیان را بر او ارزانی داشت (رحمان، ۵۵): (۳). او فطرت الهی دارد و جز با یاد خدا آرام نمی‌گیرد. اگر خدا را فراموش کند، خود را هم از یاد می‌برد (حشر، ۵۹): (۱۹). سرانجام با تکمیل مراحل آفرینش انسان، خداوند به خود «تبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون، ۲۳): (۱۴) گفت.

در این نگاه، انسان موجودی است برگزیده خداوند، دارای روح و جسم، مسلط بر خویشتن و جهان، بهره‌مند از نعمت عقل و کرامت انسانی، دارای فطرت خدا آشنا، برخوردار از توانایی علمی و عملی بالا و مسئول در قبال پروردگار خویش.

و البته از سوی دیگر، انسان بسیار ستمگر و نادان (احزاب، ۳۳): (۲۱)، شتابگر و عجزول (اسراء، ۱۷): (۱۱)، طغیانگر (علق، ۹۶): (۷)، ناسپاس (حج، ۲۲): (۶۲)، پرخاشگر (یس، ۳۶): (۷۷)،

۱. در قرآن کریم کلمه الناس، ۲۴۰ بار؛ لفظ انسان، ۶۱ بار و عبارت یا ایها الناس، ۸۴ بار آمده است.

گمراه تر از چارپایان (قرآن، (۲۵): ۴۳ و ۴۴؛ اعراف، (۷): ۱۷۲)، و بدترین جنیندگان (انفال، (۸): ۲۲) معرفی شده است. این نکوهش‌ها که قرآن در مورد انسان نموده، بیانگر این حقیقت است که تمام تکریم‌های الهی در مورد انسان، زمینه‌هایی برای ایفای مسئولیت‌های آدمی در برابر حقیقت هستی است. انسان اگر این تکریم‌های الهی را قدر بداند و نعمت‌های خداوند را درست به کار گیرد و استعداد‌های متعالی بشر را به فعلیت برساند، سزاوار ستایش و در غیر این صورت مستوجب نکوهش و مذمت است و در واقع، ستایش و نکوهش انسان در قرآن کریم بیانگر این حقیقت است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آن‌ها را به فعلیت برساند.

در رویکرد توحیدی پیامبر ﷺ، اراده الهی بر این تعلق گرفته است که انسان نماینده خدا در زمین و مظهر صفات و کمالات پروردگار باشد. وظیفه او اظهار حق، اقامه عدل، اشاعه رحمت و محبت در گستره جهان است. در راستای تأمین این اهداف، فلسفه نزول کتاب‌های آسمانی و ارسال پیامبران الهی، تکمیل طرح الهی آفرینش انسان کامل است تا جهان به دست توانای بشر، آباد و عدالت تأمین شود (حدید، (۵۷): ۲۵).

در آموزه‌های پیامبر اعظم ﷺ همه انسان‌ها از نظر گوهر انسانیت و حیثیت ذاتی یکسان‌اند. آزادی انسان و احترام به حقوق و کرامت ذاتی او دقیقاً مورد توجه اسلام بوده است. امور عارضی مانند رنگ پوست، نژاد، زبان، ملیت و... در اعتبار انسان‌ها هیچ نقشی ندارد. تنها ملاک امتیاز، تقواست (حجرات، (۴۹): ۱۳). راه رسیدن به کمال انسانی در سایه کار نیک و ایمان صحیح برای همه انسان‌ها باز است (آل عمران، (۳): ۱۹۴؛ نساء، (۴): ۱۲۴؛ نحل، (۱۶): ۹۷؛ طه، (۴۰): ۴۴).

پیامبر ﷺ با چنین نظری در مورد انسان، حقوق و تکالیفی را برای او تعریف کرده است که با بررسی و تبیین آن‌ها، معلوم خواهد شد که تقریباً تمامی آنچه به عنوان حقوق اساسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده به نحو کامل‌تر و متعالی‌تر در نظام حقوق اسلامی مورد توجه قرار گرفته است!

در این رویکرد توحیدی، حقوق بشر بر «تکریم الهی از انسان» مبتنی است. خداوند انسان را به بهترین وجه آفرید و از روح رحمانی در او دمید (حجر، (۱۵): ۲۹). کرامت و شرافت او ناشی از این انتساب بوده و جاودانگی دارد. انسان منهای خدا و یا خدا فراموش از خود بیگانه است (حشر، (۵۹): ۱۹). شریعت پیامبر ﷺ احکامی را برای بیان حقوق و تکالیف در تمامی ابعاد

۱. در قرآن کریم تعبیر «الناس» ۲۴۰ بار؛ لفظ انسان ۶۱ بار و عبارت «یا ایها الناس» ۸۴ بار آمده است.



زندگی انسان تشریح کرده و رعایت آن‌ها را الزامی اعلام کرده است: «تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون» (بقره (۲): ۲۲۹)؛ «این‌ها حدود و مرزهای الهی هستند از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن فراتر رود، ستمگر است».

در آیات متعددی از قرآن کریم به این مرزها اشاره شده است: (بقره (۲): ۱۸۷ و نساء (۴): ۱۳ و ۱۴). حدود، همان فاصله‌های بین حقوق و تکالیف، اوامر و نواهی، حق و باطل، عدل و ظلم، حلال و حرام در احکام است که تطبیق آن‌ها برای تحقق مصالح و سعادت دنیا و آخرت لازم و مطلوب می‌باشد. حقوق بشر در آموزه‌های پیامبر ﷺ رحمتی از جانب پروردگار عالم است. هر فردی از افراد بشر، حقوق دیگران را به همان میزانی که خداوند دستور داده است، باید مراعات کند. به بیان دیگر، احترام حقوق بشر در اسلام، ریشه در «تکریم الهی از انسان» دارد (الزحیلی، ۱۴۱۸ ق: ۱۳۰-۱۳۴).<sup>۱</sup>

### حقوق اساسی بشر در نگاه پیامبر ﷺ

از آنجا که بیان تفصیلی حقوق بشر از دیدگاه پیامبر اعظم ﷺ در این مقاله، نه منظور است و نه مقدور، فقط به حقوق اساسی بنیادین بشر از نظر آن حضرت اشاره می‌کنیم:

#### ۱. کرامت انسانی

در دورانی که کرامت انسانی، جایگاهی در زندگی اجتماعی بشر نداشت، پیامبر اعظم ﷺ بر اساس آموزه‌های اسلامی اعلام کرد که کرامت انسان، موهبتی الهی است؛ مانند وجدان و عقل که دو نعمت بزرگ خداوندی برای انسان است. این کرامت، از پشتوانه‌ای منطقی برخوردار است و ریشه در بُعد معنوی و روحانی انسان دارد؛ چون این کرامت را خدا به انسان عطا کرده است. از دیدگاه پیامبر ﷺ، بشر دارای دو نوع کرامت است: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی (ارزشی).

#### ۱ - ۱. کرامت ذاتی

کرامتی که همه انسان‌ها در آن مساوی هستند؛ چنانکه خداوند فرمود: «و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلاً»؛ «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم؛ برتری بخشیدیم» (اسراء (۷): ۷۰).

۱. ر.ک. به مقدمه اعلامیه حقوق بشر اسلامی.

در آیه دیگر می فرماید: «الله الذي جعل الارض قراراً والسماء بناءً وصوركم فاحسن صوركم ووزقكم من الطيبات ذلكم الله ربكم فتبارك الله رب العالمين» (غافر (۴۰): ۶۴)؛ خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن قرار داد و آسمان را همچون سقفی (بالای سرتان) و شما را صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است خداوند پروردگار شما؛ جاوید و با برکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است.»

در آیه دیگری بر این حقیقت، تأکید بیشتری دارد: «ولقد خلقنا الانسان في احسن تقويم»؛ (تین (۹۵): ۴) «ما انسان را به بهترین صورت و نظام آفریدیم.» منشأ این کرامت، رابطه مهم و ارزشمند خداوند با انسان است که در قرآن به آن اشاره شده است: «فاذا سئوئته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» (ص (۳۸): ۷۷؛ اسراء (۱۷): ۷۰)؛ «هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید.»

بر اساس آیات شریفه، خداوند انسان را ذاتاً مورد تکریم قرار داده است. به بیان دیگر، تجلی تکریم ذاتی خداوند از انسان را در امور زیر می توان ردیابی کرد:

خداوند انسان را جانشین خود در زمین معرفی کرد (بقره (۲): ۳۰؛ نور (۲۴): ۵۵؛ قصص (۲۸): ۵) و به فرشته‌ها فرمان داد که در برابر او سجده کنند (ص (۳۸): ۷۱-۷۴؛ حجر (۱۵): ۲۸-۳۱؛ بقره (۲): ۳۴). انسان را محور کتاب‌های آسمانی و رسالت انبیای الهی قرار داد (حدید (۵۷): ۲۵؛ بقره (۲): ۳۸؛ اسراء (۱۷): ۹-۱۰؛ آل عمران (۳): ۴؛ مائده (۵): ۴۴ و ۴۶). جهان هستی را مسخر او ساخت (ملک (۶۷): ۱۵؛ لقمان (۳۱): ۲۰؛ نحل (۱۶): ۱۰-۱۶؛ اسراء (۱۷): ۱۲؛ نیا (۷۸): ۱۰-۱۶؛ پس (۳۶): ۷۱-۷۳). برای استفاده بهینه از مواهب خدادادی، او را به نعمت عقل مجهز کرد (آل عمران (۳): ۱۹۰-۱۹۱؛ رعد (۱۳): ۳-۴) و سرانجام به اخلاق و فضائل انسانی بشر را تکریم نمود (قلم (۶۸): ۴؛ آل عمران (۳): ۱۰۴ و ۱۱۰؛ مائده (۵): ۲؛ توبه (۹): ۷۱). به این ترتیب، کرامت ذاتی ناشی از تکریم الهی از انسان با کرامت ذاتی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح است، تفاوت اساسی دارد و در تعالیم نبوی، انسان کرامتش را مرهون الطاف پروردگار است و این کرامت، امانت الهی است که باید در حفظ آن کوشا باشد.

## ۲- ۱. کرامت اکتسابی

مراد، کرامتی است که در اثر تلاش مخلصانه در مسیر «حیات طیبه» به دست می آید. اساس کرامت اکتسابی (ارزشی)، تقوا و پرهیزگاری است «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (حجرات (۴۹): ۱۳). کرامت اکتسابی، دارای مراتب است.

در نگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، کرامت انسان، هم منشأ حق است و هم تکلیف. از این رو، انسانی که از حق کرامت بهره‌مند است، نه تنها دیگران وظیفه دارند کرامت او را پاس بدارند، که خود او نیز به حفظ کرامت خویشتن مکلف است و اجازه ندارد تن به ذلت و خواری دهد.

از دیدگاه قرآن کریم همه نیروهای نهفته در وجود انسان، مقتضی کرامت ذاتی اوست. مادام که انسان در مسیر کمال حرکت کند از حق کرامت، برخوردار است. انسانی که گوهر گرانبه‌ای کرامت خود را ارزان نفروشد، قرآن او را می‌ستاید و کسی که در صدد طغیان و هواپرستی بر آید و توانایی خود را در مسیر انحراف به کار بگیرد، نه تنها کرامت ندارد، بلکه به آن دلیل که کرامت انسانی را مخدوش می‌سازد، مجرم و مستحق کیفر است. به همین دلیل عملکرد فرعون و فرعونیان - که مردم را به دو گروه ممتاز و غیر ممتاز تقسیم کردند و اصل کرامت عام و شامل انسانی را نادیده گرفتند - در قرآن کریم مذمت شده است. بر این اساس در نظام حقوق بشر الهی اسلام، همه انسانها در برخورداری از زمینه‌های حیات طیبیه انسانی و امکان برخورداری از شرایط کمال آدمی، یکسان هستند (قصص، (۲۸): ۴-۵).

## ۲. حق حیات و آثار آن

از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله، حیات به طور کلی نشانی از رحمت الهی است: «فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها» (روم، (۳۰): ۵۰)؛ «به آثار رحمت خداوندی بنگر که چگونه زمین را پس از مرگ و پژمردگی آن، احیا می‌کند» و در مورد انسان نفخه‌ای از روح خدایی است: «فانذا سویته و نفخت فیهِ من روحی فقعوا له ساجدین» (حجر، (۱۵): ۲۹)؛ «آن‌گاه که گل آدم را ساختم و از روح خود در او دمیدم (در برابر او) به سجده بیفتید.»

چنین برداشتی، همانگونه که به حیات، ارزش واقعی می‌بخشد، آن را امانتی در دست انسان می‌داند. پس حیات، نه تنها حق افراد است؛ بلکه حفظ آن، یک تکلیف است.

تعبیر «حرمت نفس» در قرآن کریم و عنوان «نفس محترمه»، در فقه اسلامی ناظر به همه انسان‌هاست. منظور این است که نفس هر انسانی از آن جهت که انسان است، از احترام و حرمت برخوردار است؛ مگر کسی که آگاهانه در اثر ارتکاب جرم، این حرمت را مخدوش نماید. مهم ترین احکام مترتب بر عنوان مزبور، عبارت‌اند از:

### ۱- ۲. حرمت قتل نفس

احترام خون انسان و حرمت قتل نفس از مسائل مورد وفاق است. نظام‌های حقوقی (الهی و

بشری) قتل را از جرایم بزرگ می‌شمارند. در آموزه‌های پیامبر اعظم ﷺ عنایت بیشتری به این موضوع شده است؛ تا آنجا که کشتن یک انسان برابر با قتل همه انسان‌ها و نجات یک انسان از هلاکت به منزله نجات همه انسان‌ها تلقی شده است: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما احی الناس جميعاً» (مائده، (۵): ۳۲)؛ «هر کس که نفسی را بدون عنوان قصاص یا فساد در روی زمین بکشد، مانند این است که همه انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را از مرگ رهانیده است.»

آیه شریفه، یک حقیقت اجتماعی و تربیتی را بازگو می‌کند؛ زیرا اولاً: کسی که انسان بی‌گناهی را به قتل می‌رساند، از نظر روحی این آمادگی را دارد که دستش را به خون بی‌گناهان دیگری نیز بیالاید. و کسی که به دلیل نوع دوستی، انسانی را از مرگ نجات بخشد، این روحیه را دارد که چنین رفتار عاطفی را در مورد کسان دیگر نیز انجام بدهد. ثانیاً: سرنوشت جامعه انسانی به هم گره خورده است. هر فردی به تناسب شعاع وجودی خود در ساختار جامعه انسانی و رفع نیازمندی‌های آن تأثیرگذار است. همانگونه که زنده کردن یک فرد در زندگی سایر اعضای جامعه نقش دارد، طبیعی است که فقدان یک فرد هم، لطمه به کل جامعه وارد می‌کند. به همین دلیل، خداوند از کشتن انسان - بدون مجوز شرعی و قانونی - به طور جدی نهی کرده است: «ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الابالحق» (انعام، (۶)، ۱۵۱؛ اسراء (۱۷)، (۳۳)؛ و نفسی را که خداوند، محترم شمرده است، جز به حق نکشید.»

قرآن کریم از یک سو، بندگان واقعی خداوند را چنین توصیف می‌کند: «والذین لا يدعون مع الله الهاً آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الابالحق» (فرقان، (۲۵)، ۶۸)؛ «مؤمنان) کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونسش را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند.»

در دورانی که فرزند کشی - به دلایلی - امری پذیرفته تلقی می‌شد، قرآن کریم این کار جاهلان را ممنوع اعلام کرد: «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفهاً بغير علم» (انعام، (۶): ۱۴۰)؛ «آنان که فرزندانشان را نابخردانه کشتند، زیان کردند.» «لا تقتلوا اولادکم خشية املاق نحن نرزقهم و اياکم ان قتلهم کان خطاً کبيراً» (اسراء، (۱۷): ۲۱)؛ «فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید، ما هم آن‌ها و هم شما را روزی می‌بخشیم؛ مسلماً قتل آن‌ها گناه بزرگی است.»

منوعیت قتل فرزند یکی از پیش شرط‌های بیعت زنان با پیامبر خدا ﷺ شمرده شده است؛

﴿لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾ (ممتحنه، ۶۰: ۱۲)؛ «که فرزندان خود را نکشد». یعنی کسی که می‌خواهد با پیامبر در جامعه نبوی زندگی کند، باید حرمت قتل نفس را پاس بدارد و از ریختن خون ناحق اجتناب ورزد.

در وسائل الشیعه، حدود چهارده حدیث، ناظر به حرمت و ممنوعیت قتل نفس است. در آموزه‌های پیامبر ﷺ نه فقط ارتکاب قتل نفس، بلکه معاونت بر آن، حتی بی تفاوتی در این خصوص یا پناه دادن به قاتل فرد بیگناه، جرم تلقی شده و حرام است (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۹: ۲۸۳).

### ۲ - ۲. ممنوعیت خودکشی

از آنجا که در تعالیم اسلام، حیات امانت الهی است، انسان نه تنها حق تعدی به آن را ندارد، بلکه مکلف است که از آن مواظبت نماید؛ چرا که خداوند از خودکشی نهی کرده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدْوَانًا وظَلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيه نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (نساء، ۴: ۲۹ و ۳۰)؛ «و خودکشی نکنید؛ زیرا خداوند به شما مهربان است و هرکس چنین کاری را از روی عداوت و ستم مرتکب شود، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مَتَعَمَدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۹: ۱۳)؛ «هرکس از روی عمد خودکشی کند، جایگاه ابدی‌اش در آتش دوزخ است، چون خداوند فرموده: خودکشی نکنید».

روزی پیامبر درباره کسی فرمود: «این فرد به جهنم خواهد رفت». گروهی از شنیدن این سخن، سخت شگفت زده شدند؛ زیرا آن فرد از پیشگامان در انجام کارهای خیر و حضور در صحنه‌های مبارزه و سیاست به شمار می‌رفت. بعدها وی در یکی از جنگ‌ها مجروح شد و برای رهایی از درد جراحی، دست به خودکشی زد. بدینسان سخن حضرت درباره او تفسیر شد. آری، حق حیات به قدری ارزشمند است که حتی انسانی با آن پیشینه مبارزه در راه گسترش اسلام، اگر به آن تجاوز کند به دوزخ ره می‌سپارد و سرانجام نیکی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۸۳).

### ۳ - ۲. تشریح قصاص

یکی از مهم‌ترین دلایل عظمت و ارزش حق حیات در اسلام، تشریح قصاص به عنوان کیفر مناسب برای قاتل نفس محترمه است؛ «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره، ۲): «ای صاحبان اندیشه، در قصاص قاتلان برای شما حیات است». جالب توجه آن که همه انسان‌ها در حکم قصاص مساوی هستند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ

الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنتی بالآنتی» (بقره، (۲): ۱۷۸)؛ «ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن». در آیه دیگر، احکام قصاص را به صورت جزئی‌تر بیان می‌کند: «وکتبنا علیهم ان النفس بالنفس والعین بالعین و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون» (مائده، (۵): ۴۵)؛ «و بر آنان (بنی اسرائیل) مقرر داشتیم که جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در مقابل بینی، گوش در برابر گوش و دندان در مقابل دندان است. هر زخمی هم قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص صرف نظر نماید) کفاره گناهان او محسوب می‌شود و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است».

در اهمیت حق حیات در اسلام، همین بس که از نظر قرآن کریم، تجاوز به آن در حکم محاربه با خدا و پیامبر ﷺ تلقی شده است. تجاوزگران به جان و مال مردم به شدیدترین مجازات کیفر می‌شوند (مائده، (۵): ۳۳). این تعبیر بیانگر عنایت فوق‌العاده اسلام درباره حقوق بشر و رعایت آن است.

### ۳- حق برابری

مقصود از این حق آن است که همه انسان‌ها در برابر قانون مساوی هستند و قانون درباره آنان باید بدون تبعیض اجرا شود.

درآموزه‌های پیامبر گرامی اسلام ﷺ ابعاد گوناگون این برابری، مورد عنایت قرار گرفته و شایان توجه است که به طور اجمال به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### ۱- ۳. برابری در اصل انسانیت

در نگاه توحیدی پیامبر اسلام، اصل تساوی انسان‌ها به عنوان یک حق بنیادی مطرح است؛ زیرا در این نگرش همه انسان‌ها از یک نفس واحد (نساء، (۴): ۱) و از یک مرد وزن آفریده شده‌اند (حجرات، (۴۹): ۱۳). از روح الهی در همه انسان‌ها به طور یکسان دمیده شده است (سجده، (۳۲): ۹). همه انسان‌ها از کرامت ذاتی برخوردارند (اسراء، (۱۷): ۷۰). استعداد نیل به سعادت جاویدان و قابلیت کسب کرامت عالی و ارزشی در همه انسان‌ها نهفته است که تقوا ملاک اصلی این کرامت است (حجرات، (۴۹): ۱۳).

پیامبر خدا ﷺ اصل برابری را بسیار زیبا به تصویر کشیده است:

ایهاالناس ان ریکم واحد و ان اباکم واحد کلکم لادم و آدم من تراب، ان اکرمکم  
عندالله اتقاکم و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج  
۷۳: ۳۴۸).

ای مردم، بدانید خدای شما یکی است و پدرتان یکی است همه از آدمید و آدم از  
خاک است. همانا گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شما است. عرب را بر  
عجم برتری نیست جز به تقوا. نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، مگر  
به تقوا و پرهیزگاری.

به این ترتیب، اصل تساوی انسان‌ها، قرن‌ها زودتر از این که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر  
به آن تصریح شود، مورد توجه قرآن بوده است که لازمه آن برابری در حقوق و تکالیف و برابری  
در اجرای قانون است.

## ۲-۳. برابری اجتماعی

خاستگاه برابری اجتماعی، تساوی در اصل انسانیت است. در جامعه نبوی، همه انسان‌ها از  
نظر حقوق اجتماعی برابرند. سیره گفتاری و رفتاری ایشان می‌تواند الهام‌بخش جهان بشریت  
باشد. رفتار حضرت با «زیدبن حارثه»، از نمونه‌های بارز مساوات اجتماعی است. زید غلام  
خدیجه بود، وی پس از ازدواج زید را به پیامبر بخشید. زید شیفته پیامبر بود، حتی زمانی که  
پدرش او را یافت و برای بردنش به مکه آمد و پیامبر او را در رفتن و یا ماندن مخیر گذاشت، زید  
ماندن در کنار پیامبر را ترجیح داد. پیامبر خدا با او همانند فرزند خودش رفتار می‌کرد.

آن حضرت برای آن که نشان دهد معیار برتری، تشخیص خانوادگی و طبقاتی نیست، زینب -  
نوه عبدالمطلب - را به عقد زید در آورد. بر خلاف سنت عمومی و حاکم آن روز که اشراف نباید  
با تهی‌دستان ازدواج کنند، پیامبر این‌گونه برتری‌جویی‌ها را منکوب ساخت. با این رفتار،  
مساوات اجتماعی را به جامعه آن روز آموخت که چگونه نگرش و رفتار اجتماعی خود را  
اصلاح نمایند (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۲۰-۴۷، به نقل از دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۹۲-۲۹۳).

نمونه دیگری از مساوات اجتماعی، ازدواج «جویر» و «ذلفا» است. جویر اهل یمامه، مردی  
بود که جمال و زیبایی نداشت و از نظر اقتصادی نیز فقیر و تنگدست بود؛ اما به رغم ظاهر نازیبا،  
باطنی زیبا و روحی بلند داشت. روزی پیامبر به او فرمود: چه خوب است که ازدواج کنی تا هم  
پاکدامنی خود را حفظ کرده باشی و هم آن زن در کار دنیا و آخرت یاور تو باشد. جویر گفت: ای  
پیامبر خدا، چگونه؟ در حالی که من نه حسب دارم و نه نسب، نه مال و نه جمال؛ چه کسی به من

زن می دهد؟ و کدام زن رغبت می کند که همسر من باشد؟!

پیامبر فرمود: جویر! خداوند به وسیله اسلام کسانی را که در جاهلیت، عزیز و شریف بودند، پایین آورد و کسانی را که در جاهلیت، خوار و بی مقدار بودند، بالا برد. خداوند به وسیله اسلام، نخوت های جاهلی و افتخار به نسب و فامیل های بالا را منسوخ کرد. اکنون همه مردم از سفید و سیاه، قرشی و غیر قرشی، عرب و عجم یکسانند که همه از آدم اند و آدم از گیل آفریده شده است. بی گمان، محبوب ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت، فرمانبرترین آنان نسبت به خدا و با تقوی ترین شان است.

پیامبر ﷺ ذلفا را - که دختر زیاد بن لبید از محترمان و بزرگان انصار بود، برای جویر خواستگاری کرد، این ازدواج صورت گرفت و آن دو باهم زندگی سالم و اسلامی را آغاز کردند. پس از شهادت جویر در یکی از غزوات، هیچ زنی در انصار به اندازه ذلفا مورد احترام نبود و به اندازه او خواستگار نداشت (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۵: ۳۴۰-۳۴۳).

از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «مقداد بن اسود» را با «ضباعه» دختر زبیر بن عبدالمطلب به ازدواج هم درآورد. ایشان در مورد سبب این ازدواج فرمود: پیامبر این ازدواج را ترتیب داد تا سطح ازدواج ها پایین بیاید و به رسول خدا اقتدا کنند و بدانند که گرامی ترین انسان ها نزد خدا با تقواترین آنهاست. (همان: ۳۴۴).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز اجازه نداد که تفاخر جاهلانه رشد یابد و مساوات اجتماعی نادیده گرفته شود. روزی میان غلام سیاهی با «عبدالرحمان بن عوف» - که از بزرگان عرب بود - نزاع شد. عبدالرحمان با عصبانیت به او گفت: ای سیاهزاده! چون این سخن به گوش پیامبر رسید، بر آشفت و فرمود: «لیس لابن بیضاء علی ابن سوداء سلطان إلا بالحق» (التشریح الجنائی فی الاسلام، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۵۶)؛ «هیچ سفیدزاده ای بر سیاهزاده ای برتری ندارد، مگر به حق» (قرشی، ۱۴۰۲ ق: ۲۰۸).

### ۳-۳. برابری در بهره گیری از طبیعت

در آموزه های قرآنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله انسان ها به رغم تفاوت ها و گوناگونی های ظاهری، در بهره گیری از نعمت های موجود در طبیعت برابرند؛ یعنی همه انسان ها از آن جهت که انسان اند، حق بهره مند شدن از این سفره بیکران الهی را دارند «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون \* الذی جعل لکم الارض فراشاً والسماء بناءً وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم فلا تجعلوا لله انداداً وانتم تعلمون» (بقره، (۲): ۲۱-۲۲)؛ «ای



مردم، پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی پیش از شما را، آفرید تا پرهیزگار شوید. آن کس که زمین را بستر شما و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی در بالای سر شما قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به وسیله آن، میوه‌ای را پرورش داد تا روزی شما باشد، بنا براین، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید [هیچ یک از آن‌ها نه شما را آفریده‌اند و نه به شما روزی می‌دهند].

خطاب «یا ایها الناس» که در قرآن حدود بیست بار تکرار شده (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۳۶، ج ۱: ۱۱۷)، خطابی عام و جامع و بیانگر این حقیقت است که اسلام و قرآن کریم به قوم، نژاد، جنس یا زمان و مکان معین اختصاص ندارد. همانگونه که همه انسان‌ها در اصل خلقت برابرند و خالق بشر نیز خدای یکتاست، مواهب نهفته در طبیعت نیز به همه انسان‌ها مربوط است. قرآن کریم در بهره‌گیری از طبیعت و نعمت‌های فراوان آسمانی به دسته‌بندی نپرداخته و هیچ عاملی را - جز سعی و تلاش انسان - در آن دخیل ندانسته است.

#### ۴-۳. برابری در حقوق و تکالیف

تساوی حقوقی افراد - در شرایط یکسان و مساوی - از آثار جهان‌بینی توحیدی است؛ به این معنا که همه انسان‌ها جدا از ویژگی‌های شخصی، ملی، تاریخی، نژادی و... حقوق و تکالیف یکسان دارند.

پیامبر خدا ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: «الخلق امام الحق سواء»؛ «مردم در برابر قانون مساوی هستند.» و «الناس سواء کاستمن المشط» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۵: ۲۵۱ و ج ۷۸: ۲۴۷)؛ «مردم، مانند دندان‌های شانه باهم برابرند.» ایشان این برابری را در عمل اثبات و از آن به طور جدی حمایت کرد. به عنوان نمونه: در جنگ «بدر» - که در سال دوم هجرت میان مسلمانان و مشرکان مکه روی داد - با پیروزی سپاه اسلام، مقداری غنایم جنگی دشمن به دست مسلمانان افتاد. مسلمانان در چگونگی تقسیم آن اختلاف پیدا کردند. هر گروه از یاران پیامبر ﷺ خود را در اولویت می‌پنداشت و خواهان سهم بیشتری بود. پیامبر ﷺ برای سرکوب کردن خواست‌های مادی و مبارزه با فزون‌طلبی‌ها و پیشگیری از تهدیدهای خودخواهانه بعضی از افراد، همه اموال به غنیمت‌گرفته‌شده را به «عبدالله کعب» سپرد و وعده‌ای را نیز موظف کرد که او را در حفاظت و حمل و نقل غنایم کمک کنند، تا در این باره تدبیری اندیشیده شود. حضرت در نخستین فرصت، غنایم را به طور مساوی در میان همه مجاهدین تقسیم کرد و برای بازماندگان شهدا نیز سهمی را در نظر گرفت. این رفتار پیامبر ﷺ خشم «سعد بن وقاص» را برانگیخت. وی به پیامبر

گفت: «آیا مرا که از اشراف «بنی زهره» ام، با این آبکش‌ها و باغبان‌های «یثرب» یکسان می‌بینید؟ پیامبر ﷺ از شنیدن گفته‌های او ناراحت شد و فرمود: «هدف از این جنگ، حمایت از بیچارگان در برابر زورمندان است و من برای این برانگیخته شده‌ام که تمام تبعیضات و امتیازات موهوم را ریشه کن سازم و تساوی در برابر قانون را جایگزین کنم (سبحانی، بی تا، ج ۱: ۴۲۲ - ۴۲۳)؛ یعنی در آیین من همه انسان‌ها از نظر حقوق و تکالیف برابرند.

### ۵-۳. برابری در اجرای قانون

روش پیامبر اعظم ﷺ - بر اساس جهان‌بینی توحیدی - در اجرای قانون (همانند اصل قانون‌گذاری) بر اصل برابری و واقع‌بینی استوار بوده است. از نظر اسلام، هرگونه تبعیض و جانب‌داری به ناحق در داوری و اجرای قانون ممنوع است. خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فاحکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوائهم عما جائك من الحق» (مائده، (۵): ۴۸)؛ «برطبق احکامی که خداوند نازل کرده در میان آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آن‌ها پیروی مکن و از احکام الهی روی برمگردان» و به عنوان یک دستور عام به همه انسان‌ها می‌فرماید: «و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل» (نساء، (۴): ۵۸)؛ «هرگاه میان مردم حکم کردید، باید به عدالت حکم کنید.» حتی گفتار شما نیز بر اساس عدالت باشد: «و إذا قلمت فاعدلوا» (انعام، (۷): ۱۵۲)؛ «و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید.» به این ترتیب، عدالتی که در اسلام مطرح است به عنوان یک قانون عام، شامل همه انسان‌ها است (نساء، (۴): ۱۳۵؛ مائده، (۵): ۸).

بر این اساس پیامبر، مساوات در برابر قانون را کاملاً پاس می‌داشت و هرگز اجازه نمی‌داد کسی از نظر قانون امتیاز طلبی کند. در سیره آن حضرت حفظ این اصل ضامن سلامت جامعه و حکومت و عدول از آن، مایه تباهی و هلاکت تلقی می‌گردد.

زنی از اشراف قریش مرتکب جرم سرقت شد. پیامبر ﷺ دستور داد دست او را قطع کنند. عده‌ای خدمت ایشان آمدند و کوشیدند تا حکم خدا (حد سرقت) در باره او اجرا نشود. پیامبر ﷺ فرمود: «إنما هلك من كان قبلکم بمثل هذا كانوا یقیمون الحدود علی ضعفائهم و یترکون أقویائهم»؛ «همانا کسانی که پیش از شما بودند به سبب چنین تبعیض‌هایی هلاک شدند، آنان حدود را بر ناتوانان اجرا می‌کردند و قدرتمندان را رها می‌ساختند» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۴۲۲؛ ج ۱۸: ۷).

آن حضرت به شدت از تبعیض در اجرای قانون منع می‌کرد و می‌فرمود: «إنما هلك بنو اسرائیل لانهم كانوا یقیمون الحدود علی الوضیع دون الشریف»؛ «بنی اسرائیل تنها به این

سبب هلاک شدند که حدود را درباره فرودستان اجرا می کردند و بزرگان را معاف می داشتند» (همان).

زنی از قبیله بنی مخزوم به جرم سرقت محکوم شد. «اسامة بن زید» تلاش کرد تا با شفاعت خود از اجرای حکم جلوگیری کند و نظام مساوات در برابر قانون را مختل سازد، پیامبر ﷺ او را به شدت از این کار منع کرد و فرمود: «انما هلك من كان قبلكم انهم كانوا يقيمون الحد على الوضيع و يتركون الشريف والذي نفسي بيده لو أن فاطمة فعلت ذلك لقطعتم يدها»؛ «امت پیش از شما به این علت هلاک شدند که حد (قانون) را در باره فرودست اجرا کردند و بزرگ را رها ساختند؛ به کسی که جان محمد در دست اوست، سوگند که اگر فاطمه (دخترم) چنین عملی مرتکب شده بود، دست او را قطع می کردم» (البخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۵۷۳).

مهم تر این که، پیامبر ﷺ در آخرین روزهای عمرش منبر رفت و چنین اعلان عمومی کرد:

مردم! من خدایی را که جز او نیست در برابر شما می ستایم؛ هر که در میان شما حقی بر من دارد اکنون من آماده تقاض هستم. زنهاری که دشمنی در سرشت و شأن من نیست؛ بدانید که محبوب ترین شما نزد من، کسی است که اگر حقی بر من دارد از من بستاند یا مرا حلال کند تا خدا را که دیدار می کنم پاک و پاکیزه باشم. این درخواست را چندبار تکرار کرد. آن حضرت با این رفتار خویش نشان داد که همگان در برابر قانون مساوی هستند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۳۶۲ - ۳۶۳).

«مارسل بو آزار» محقق انستیتوی عالی «ژنو» در این باره چنین اظهار نظر می کند:

«دیدگاه جهانی اسلام، با دو امتیاز نیرومند، درخشش ویژه ای دارد: یک، ایمان به خدا و دیگری، انکار هر گونه برتری نژادی و قومی و تأکید بر برابری انسانها. پیامبر ﷺ با اعلام این اصول توانست عصبیت قومی و نژادی عرب جاهلی، اقوام یهود و مشرکان مکه را ریشه کن سازد. هیچ دینی به اندازه اسلام به بشر شخصیت نداده است... رفتار پیامبر اسلام با اقوام یهود و نصاری، برادرانه بوده است... اسلام درصدد ساختن جهانی است که همه انسانها - حتی آنانی که به دین سابق خود وفادار مانده اند - با تفاهم و همکاری، برادری و برابری زندگی کنند» (مارسل بو آزار، ۱۳۶۹: ۲۰۲).

وی تأکید می کند که:

روش سیاسی و اصول حقوقی اسلام در قرون وسطی، دست‌مایه فلاسفه و حقوقدانان غرب در تدوین ضوابط و قوانین مربوط به عدالت اجتماعی و ضمانت حقوقی مستضعفان در برابر مستکبران بوده است. به جرأت می‌توان گفت که شریعت اسلام، بنیانگذار جهانی حقوق بین‌الملل در جهان است» (مارسل بوآزار: ۱۰۵).

#### ۴- آزادی

هر چند در اسناد بین‌المللی حقوق بشر در مواردی به آزادی نوع انسان اشاره شده است (اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ و میثاق حقوق مدنی - سیاسی، مواد ۶ - ۱۳)؛ اما محور اصلی آن‌ها را آزادی فردی تشکیل می‌دهد؛ یعنی این که هر فرد انسان در داشتن عقیده و بیان، اجرای مراسم دینی، ازدواج، شرکت در مراسم سیاسی و... آزاد است. این نگرش، بیانگر نوع آزادی مبتنی بر اصالت فرد است؛ در حالی که آزادی هم حق فردی است و هم حق اجتماعی. برای تشخیص جایگاه آزادی در آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله توجه به دو امر، یکی مفهوم آزادی و دیگری عوامل تحدید کننده آن لازم و ضروری است:

#### ۱- ۴. مفهوم آزادی

واژه آزادی دارای معانی مختلف فلسفی، روان‌شناختی، اخلاقی و حقوقی است، عدم توجه به این مطلب می‌تواند باعث خلط مبحث و مغالطه در تحقیق شود. از مفاهیم مختلف آزادی که در این بحث، مهم به نظر می‌آید و غفلت از آن ممکن است موجب سوء برداشت از متون دینی و اسلامی شود، دو مفهوم «آزادی تکوینی» و «آزادی تشریحی» است.

#### ۱- ۱- ۴. آزادی تکوینی

آزادی تکوینی (فلسفی) به معنای اختیار در برابر جبر است؛ به این معنا که انسان از نظر تکوینی در محدوده فعالیت‌های ارادی خویش آزاد است. خداوند سبحانه مسیر «هدایت» و «ضلالت» را بر او نمایانده است: «انا هدیناه السبیل إما شاکراً وإما کفوراً» (انسان، (۷۶): ۳)؛ «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس». در آیه دیگری می‌فرماید: «وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» (کهف، (۱۸): ۲۹)؛ «بگو این حق است از سوی پروردگارتان؛ هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کافر گردد». یعنی انسان پس از هدایت الهی، مختار است که آزادانه - در عین حال مسئولانه - راه را برگزیند و به دلیل وجود این

آزادی در گزینش، ثواب یا عقاب ناشی از حسن رفتار و یا سوء اختیار خویش را نیز تحمل کند. آزادی تکوینی یا فلسفی در حقیقت، جوهر انسانیت، مبنای کرامت انسان و موجب امتیاز او از دیگر حیوانات است. اصولاً در پرتو این آزادی است که دین و دینداری معنا می‌یابد و اعمال آزادی انسان صفت اخلاقی پیدا کرده، به خوب یا بد متصف می‌شود.

## ۲- ۱- ۴. آزادی تشریحی

مقصود از آزادی تشریحی، مشروعیت و جواز همه‌گزینه‌های اختیار انسان در محدوده قانون است نه مطلقاً؛ به همین دلیل آن را آزادی قانونی و یا حقوقی نیز می‌نامند. به عنوان مثال، از لحاظ تکوینی، انسان برای تأمین زندگی و امرار معاش خود در انتخاب شغل، آزاد است؛ اما از نظر تشریحی ممکن است این آزادی محدود شود؛ چنانکه اسلام، تأمین معاش از راه استعمار و رباخواری را تحریم کرده است؛ به این معنا که انسان به رغم داشتن آزادی تکوینی در انتخاب این کار، آزادی قانونی و تشریحی ندارد. به همین دلیل در تعالیم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گزینه‌های نامشروع، مانند معاملات غیرقانونی هیچ‌گونه اعتبار حقوقی ندارد (بقره، (۲): ۱۸۸). در مواردی ارتکاب گزینه‌های غیرقانونی، موجب کیفر و مجازات می‌گردد، مانند تعدی به مال غیر که مجازات دارد. ممکن است در مواردی با اجبار فیزیکی از کارهای غیرقانونی افراد، جلوگیری به عمل آید؛ چرا که آزادی قانونی، یک حق مطلق نیست. بنا براین، هیچ‌کس حق ندارد با استناد به اصل آزادی، اعمال غیرقانونی مرتکب شود.

## ۲- ۴. عوامل تحدیدکننده آزادی

بدون شک، اصل آزادی تکوینی که همان اختیار فلسفی در برابر جبر فلسفی است از چنان بداهتی برخوردار است که هیچ‌یک از مکاتب قانونی منکر آن نیست. آنچه که مورد بحث و اختلاف نظر می‌باشد، آزادی تشریحی و محدوده آن است و چنانکه اشاره کردیم، این آزادی مطلق نیست، بلکه با عواملی تحدید می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها در تعالیم نبوی عبارتند از:

## ۱- ۲- ۴. حق خداوند

در نظام حقوقی‌ای که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تأسیس کرد، حق خداوند به عنوان منشأ حقوق و از عوامل تحدیدکننده آن، مطرح است؛ به این معنا که همه حقوق و آزادی‌ها بر اساس حق خداوند، تبیین و تعریف می‌شود. از دیدگاه قرآن کریم تجاوز به حق خداوند ممنوع است. هیچ‌کس نمی‌تواند به استناد آزادی، از اطاعت پروردگار سرباز زده و حق الهی را نادیده بگیرد (یوسف، (۱۲): ۴۰)؛ چنانچه جهاد ابتدایی در راستای دفاع از حق‌الله قابل توجیه است (بقره، (۲): ۹۳؛ انفال، (۸): ۳۹).

از نظر عقلی، وصف در اصل تحقق خود، تابع هستی موصوف است. از آنجا که هستی انسان

محدود است. اوصاف کمالی او مانند حیات، علم، قدرت، اراده و مانند آن متناهی می‌باشد، آزادی او نیز محدود خواهد بود. عامل تحدید کننده آزادی انسان، همان مبدأ تحدید کننده اصل هستی اوست. بنابراین، عامل اصلی محدود کننده آزادی بشر، خداوندی است که هستی محدود به او عطا کرده و برای هر چیزی اندازه خاص قرار داده است: «انا خلقنا کل شیء بقدر» (حجر، (۵۴): ۲۹)، «همانا هر چیزی را به اندازه آفریدیم؛ «خلق کل شیء فقدره تقدیراً» (فرقان، (۲۵): ۲)؛ «هر چیزی را به اندازه آفرید؛ «قد جعل الله لكل شیء قدراً» (طلاق، (۶۵): ۳)؛ «خداوند برای هر چیزی حد و اندازه‌ای قرار داده است». آزادی نیز دارای قلمرو معینی است که خداوند آن را تعیین کرده است.

## ۲-۲-۴. آزادی‌ها و حقوق دیگران

پیامبر ﷺ با تمام تلاش کرد که روابط اجتماعی را عادلانه تنظیم کند. در جامعه نبوی، هیچ کسی حق ندارد به بهانه آزادی، حقوق و آزادی و کرامت دیگران را پایمال کند؛ دلیل این مطلب، اصل برابری انسانها است که در تعالیم نبوی مورد اشاره قرار گرفت.

## ۳-۲-۴. کرامت انسانی

در نگاه پیامبر ﷺ آزادی، زمانی اعتبار دارد که انسان را از حکمت آفرینش خویش غافل نکند؛ یعنی توانایی‌های او را در مسیر تکامل و حیات معنوی نادیده نگرفته و به کرامت انسانی او لطمه‌ای وارد نسازد. در این رویکرد، آزادی اگر سبب نقض کرامت انسانی شود، ممنوع و غیر قانونی است؛ اگر چه کمترین صدمه‌ای به آزادی دیگران وارد نسازد؛ مثلاً خوردن شراب ممنوع و حرام است؛ به این دلیل که تجاوز به حقوق خود و سبب خدشه به کرامت انسانی اوست. اما در این خصوص کرامت انسانی چگونه پاسداری می‌شود و محافظت می‌گردد؟ باید گفت: کرامت انسان به استناد مقام خلیفه‌اللهی اوست (بقره، (۲): ۳۰). کرامت او بایستی در کنار خلافتش تحلیل و تفسیر شود؛ چرا که کرامت در مسیر خلافت معنا پیدا می‌کند که در صورت غفلت از آن، دیگر کرامتی در کار نیست. افراط و تفریط در آزادی، کرامت انسان را خدشه‌دار می‌سازد و در نتیجه، او را از هدف نهایی آفرینش غافل می‌سازد. چنین کسی، نه تنها ارتقا نیافته و کرامتی تحصیل نمی‌کند؛ بلکه از مقام انسانی تنزل کرده و در ردیف بهائم (حیوانات) و شیاطین قرار می‌گیرد.

## ۵- آزادی در سیره نبوی

پس از آشنایی با مفهوم آزادی و عوامل تحدید کننده آن، در این قسمت به برخی از مهم‌ترین مصادیق آزادی در سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کنیم.

اسلام زمانی ظهور کرد که بردگی انسان‌ها به عنوان یک اصل در سراسر جهان رایج و شایع بود. مبارزه با این پدیده ضد حقوق بشری، کاری بسیار دشوار به نظر می‌رسید. با این وجود پیامبر اعظم ﷺ تلاش برای رهایی بشر از اسارت و بردگی را در اولویت کاری خویش قرار داد؛ چرا که در دین مقدس اسلام، اصل اولیه، آزادی انسان است و بردگی آن هم به‌طور بسیار محدود، استثنایی است از اصل اولی. در نظام حقوقی اسلام، دفاع از تن، نه تنها حق انسان، بلکه تکلیف اونیست. هیچ انسانی حق ندارد خود را برده دیگری سازد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «ایها الناس! ان آدم لم یلد عبداً و لا امة و ان الناس کلهم احرار» (جعفری، بی تا: ۴۲۶)؛ «ای مردم؛ حضرت آدم نه بنده‌ای تولید کرده است و نه کنیزی و حقیقتاً مردم همه آزادند». اسلام، حدود چهارده قرن پیش از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و اقدامات بین‌المللی در این زمینه، به گونه‌های مختلف به مبارزه با بردگی پرداخته و برای آزادی انسان کوشیده است. قرآن کریم، آنگاه که وظایف پیامبر گرامی اسلام را بر می‌شمارد، می‌فرماید: «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم» (اعراف، (۷): ۱۵۷)؛ «او وظیفه دارد تا بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، از دوش و گردنشان بردارد». از دیدگاه اسلام، انسان‌فروشی بدترین کار است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بدترین مردم کسی است که انسان فروشی کند» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۵۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۲۲) و اساساً در اسلام «انسان‌فروشی از گناهان کبیره است» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰۳: ۱۶۸).

اسلام برای آزادی بردگان، طرح‌هایی را تدارک دیده است. اولین اقدام در این زمینه، بستن سرچشمه‌های نامشروع و غیر عقلایی بردگی است. در زمانی که زور، غلبه و اسباب گوناگون دیگر برای برده گرفتن، مجوز به شمار می‌رفت، اسلام بردگی را به شرایط جنگی و آن هم به صلاح‌دید حاکم اسلامی محدود کرد. در این شرایط بردگی نوعی مجازات برای متجاوزانی است که حقیقت و امنیت را مورد تهدید قرار داده‌اند.

در کنار محدود کردن طرق بردگی، راه‌های متعددی برای آزادی بردگان نیز لحاظ کرده: یکی از مصارف هشتگانه زکات در اسلام، خریداری و آزاد کردن بردگان است (توبه، (۵): ۶۰) و آزاد کردن برده عبادت به شمار می‌رود. اصولاً در کتاب‌های فقهی و روایی، بایی با عنوان باب العتق (آزاد کردن برده) داریم. پیشوایان اسلام در این زمینه الگو و پیشگام بوده‌اند، تا آن جا که در حالات امام علی علیه السلام نوشته‌اند: «اعتق ألفاً من کدیده» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱: ۴۳)؛ «هزار برده را از دسترنج خود آزاد کرد». بزرگان دین به کمترین بهانه‌ای بردگان را آزاد می‌کردند (حرهملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۶: ۳۲ و ۳۶-۳۷).

به علاوه تاریخ، گواه صادق بر این مدعاست که اسلام شخصیت بردگان را احیا کرد. سلمان، بلال، عمار یاسر و قنبر از بردگان آزاده‌ای هستند که از یاران برجسته پیامبر اسلام ﷺ به شمار می‌آیند. رفتار انسانی با بردگان، از سفارش‌های اسلام است «استوصوا بالاساری خیراً».

«ابو عزیز» پرچمدار قریشیان که در جنگ «بدر» به اسارت سپاه اسلام درآمده بود، می‌گوید: «از روزی که پیامبر، سفارش اسیران را کرد، ما به قدری در میان آن‌ها محترم بودیم که تا زمانی که ما را سیر نمی‌کردند، خود غذا نمی‌خوردند» (ابن هشام، ۱۹۸۵ م، ج ۱: ۶۴۵).

در خصوص آزادی عقیده و اندیشه و بیان نیز باید گفت، اسلام، دین اندیشه و تفکر است و در آموزه‌های پیامبرگرمی ﷺ آزادی اندیشه و بیان از اهمیت زیادی برخوردار است. تأکید فراوان قرآن کریم بر تفکر و ارج نهادن به متفکران و خردمندان (همان، ج ۲۴: ۳۲۹ - ۳۳۰؛ ج ۱۸: ص ۱۴۰؛ ج ۳: ص ۳۲۱؛ ج ۱۶: ۴۰۳؛ ج ۲۴: ۱۲۸) از یک سو و مبارزات مستمر پیامبر اعظم ﷺ با هر نوع عامل بردگی فکری، شکستن زنجیرهای اسارت عقل و آزاد ساختن آن از خرافات (بقره، (۲): ۱۷۰ - ۱۷۱؛ مائده، (۵): ۱۰۴)، دلیل روشنی بر این مدعاست. کسانی که از نعمت عقلشان بهره نمی‌گیرند و در حکمت آفرینش انسان و جهان تدبیر نمی‌کنند از منظر قرآن کریم، گمراه‌تر از چارپایان به شمار می‌آیند (اعراف، (۷): ۱۷۹؛ انفال، (۸): ۲۲؛ چرا که انسان به دلیل برخوردار بودن از «عقل» و «اراده» نسبت به رفتارش مسئول است (اسراء، (۱۷): ۲۶).

از دیدگاه قرآن، آغاز وحی، همراه با یک حرکت علمی بوده است. به اعتقاد بیشتر مفسران، نخستین آیاتی که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد، آیاتی است که بر «خواندن»، «علم» و «قلم» تکیه دارد که بی‌درنگ بعد از نعمت آفرینش ذکر شده «اقرأ باسم ربك الذي خلق \* خلق الإنسان من علق \* اقرأ و ربك الأكرم \* الذي علم بالقلم \* علم الإنسان ما لم يعلم» (علق، (۹۶): ۱ - ۵)؛ «بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، (همان کسی که) انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد، بخوان و پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است؛ همان که به وسیله قلم تعلیم نمود و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت».

نکته حائز اهمیت آن که آیات مزبور، زمانی بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد که در محیط جهل‌زده حجاز، کسی ارزشی برای قلم قائل نبود. وجود سوره‌ای به نام «قلم» در قرآن و «سوگند به قلم و آنچه آن می‌نویسد» (قلم، (۶۸): ۱) و همچنین تأکید قرآن کریم بر علم، تعلیم و تعلم (زمر، (۳۹): ۹)، همه نشانگر اهمیت علم، تفکر، بیان و آزادی در این زمینه‌ها است.



اگر اندیشه و تفکر آزاد نبود، خداوند حکیم متعال، این همه بر تفکر اصرار نمی ورزید. پیامبر اکرم نیز تلاش اکید داشت که از راه واداشتن افراد به تفکر و تعقل، آنها را به مسیر حقیقت رهنمون گردد.

## ۶. حق تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت صحیح از حقوق اساسی بشر است. در تعالیم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، خداوند سبحان، نخستین آموزگار و مربی انسان است (هلق، (۹۶): ۵، رحمن، (۵۵): ۳). این از افتخارات اسلام است که آغازش با یک حرکت علمی و تکیه بر مسأله «علم»، «تعلیم و تعلم» همراه بوده است. (هلق) اسلام، تعلیم و تربیت را نه تنها حق، بلکه فریضه و تکلیف می داند.

یکی از مهم ترین اهداف پیامبران الهی - به خصوص پیامبر اسلام - تعلیم و تربیت انسان هاست: «هو الذی بعث فی الأمیین رسولاً منهم یقولوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة و أن کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (جمعه، (۶۲): ۲؛ آل عمران، (۳): (۱۶۴)؛ «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد؛ هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند». از تعبیر «یتزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة» استفاده می شود که تربیت، اصل و تعلیم، فرع آن است.

در رویکرد اسلامی، طلب علم، یک فریضه الهی است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۷۲، ح ۲۶، ۲۸ و ۲۹) و تعلیم و تربیت، امری واجب بر جامعه است که دولت باید راهها و وسایل آن را فراهم سازد... و حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و دولت و... برای تعلیم و تربیتش تلاش کنند و شخصیت او را به گونه ای پرورش دهند که ایمانش به خدا افزایش یابد و زمینه احترام به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم آید. (اعلامیه حقوق بشر اسلامی، ماده ۹، بندهای الف و ب).

از افتخارات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همگانی ساختن آموزش و پرورش است. آن حضرت تلاش کرد تا امکانات رشد و تحصیل علم، به طور مساوی در دسترس همه جویندگان دانش قرار گیرد؛ به گونه ای که هر کسی از هر طبقه ای بتواند بر اساس شایستگی و استعداد خدادادی و متناسب با تلاش و فعالیتش به کمال شایسته ای برسد.

در مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله این واقعیت به بار نشست. پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و به اسارت درآمدن گروهی از مشرکان، در میان آنان عده ای بودند که سواد داشتند. پیامبر اعلام کرد

که اسیران می‌توانند با آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر از کودکان انصار، آزاد شوند. این اقدام موجب گردید که بسیاری از کودکان مسلمان، باسواد شوند که زیدبن ثابت در زمره آنان خواندن و نوشتن آموخت (ابن سعد، ۱۴۰۵ م، ج ۲: ۲۲). در این اقدام پیامبر ﷺ، از یک سو، عنایت به تعلیم و آموزش و از سوی دیگر، اهتمام به آزادی اسیران، به خوبی تجلی یافته است که می‌تواند همواره الهام بخش بشر باشد.

از «عبدالله بن سعید» نقل شده است که پیامبر به وی فرمان داد در مدینه به مردم خواندن و نوشتن بیاموزاند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۱۹).

«بلاذری» چند تن از زنان این دوره را که توانایی نویسندگی داشتند، نام می‌برد که حفصه (همسر پیامبر)، ام کلثوم (دختر عقبه) و عایشه (دختر سعد) از جمله آنان بودند (بلاذری، ۱۳۹۸ ق: ۴۵۸).

اقدام عادلانه از سوی پیامبر و تلاش همگانی مسلمانان صدر اسلام در عرصه تعلیم و تربیت، در اوضاع و شرایطی عینیت پیدا کرد که دیدگاه طبقاتی در فراگیری علم و دانش در سراسر جهان حاکم بود. دانش، اختصاص به توانگران و قدرتمندان داشت. محرومان، اضافه بر همه نامردمی‌ها و بیدادگری‌ها از فراگیری علم و دانش نیز محروم بودند.

در مصر، کاهنان مصری مقدمات علوم را در مدارسی که وابسته به معابد بود، به فرزندان خانواده‌های ثروتمند آموختند. یکی از کاهنان منصبی داشت که می‌توان آن را معادل وزیر آموزش و پرورش امروز دانست. او خود را به نام رئیس طویل‌شاهی برای تعلیم و تربیت می‌نامید (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۳).

در ایران پیش از اسلام، تعلیم و تربیت، به فرزندان اعیان و ثروتمندان اختصاص داشت. این کار به وسیله کاهنان صورت می‌گرفت و به آنان آموزش‌های خاصی می‌دادند که برای تصدیق مناصب دولتی آماده شوند (همان: ۴۲۴).

در هند اگر فردی از طبقه «سودره» به قرائت کتب مقدس گوش می‌داد، گوشش را - بنا به کتاب‌های قانون برهمنی - با سرب گداخته پر می‌کردند، اگر آن را زمزمه می‌کرد، زبانش را می‌بریدند و اگر آن را به یاد می‌سپرد او را دو نیم می‌کردند (همان: ۵۵۶) در دیگر نقاط جهان نیز وضعیت، بهتر از این نبود.

در مدینه پیامبر، نشانی از تبعیض در تعلیم و تربیت وجود نداشت. جانشینان حضرت نیز با هرگونه تبعیض در امر آموزش و پرورش مبارزه می‌کردند.

از امام علی علیه السلام نقل شده که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا عازم یمن کرد، فرمود: «یا علی، لا تقاتلن احداً حتی - تدعوه الی الإسلام - وایم الله لان یهدی الله علی یدیک رجلاً خیر لک ممّا طلعت علیه الشمس و غربت و لک و لاؤه یا علی»؛ «ای علی، با هیچ کس جنگ نکن تا این که او را - به اسلام - دعوت کنی و به خدا سوگند اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع می کند، در حالی که ولایت تو را پذیرفته باشد» (الکلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۲۸).

امام صادق علیه السلام به حسان معلم فرمود: «أن یكون الصبیان عندك سواء فی التعلیم لا تفضل بعضهم علی بعض»؛ «کودکان در تعلیم و تربیت نزدت یکسان باشند، بعضی را بر بعض دیگر برتر نشمار» (همان، ۱۲۱).

در مکتب اسلام، کسانی که دانش را طبقاتی می کنند، سر انجام نیکی ندارند. به فرموده امام صادق علیه السلام: «و من العلما من یری ان یضع العلم عند ذوی الشروة و الشرف و لایری له فی المساکین وضعا فذاک فی الدرك الثالث من النار»؛ «بعضی از اهل علم معتقدند که باید دانش را به ثروتمندان و طبقه اشراف آموخت و تهی دستان را از دانش محروم کرد؛ این گونه عالمان در طبقه سوم آتش خواهند سوخت» (صدوق، ۱۳۸۹، ق، ج ۲: ۳۵۳).

در سیره حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم و تربیت به عنوان حقوق بنیادین و اساسی بشر از جایگاه والایی برخوردار است. عهدنامه هایی که حضرت به والیان خود نوشته در واقع شرح وظایفی است که می تواند الهام بخش کارگزاران حکومت اسلامی در همه اعصار و امصار باشد. آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله «معاذ» را به عنوان والی فرستاد، عهدنامه ای نوشت تا بر اساس آن عمل نماید. در اینجا به فرازهایی از آن اشاره می کنیم:

یا معاذ! علمهم کتاب الله و أحسن ادبهم علی الاخلاق الصالحة و أنزل الناس منازلهم خیرهم و شرهم و انفذ فیهم أمر الله و لا تحاش فی أمره و لا ماله احداً فانها لیست بولایتک و لا مالک و اد الیهم الامانة... أهل عملک من کل أمر خشیت ان یقع الیک منه عیب حتی یعذروک و امت امر الجاهلیة الا ما سنة الإسلام و اظهر امر الإسلام کله صغیره و کبیره و لیکن أكثر همک الصلاة فائها رأس الإسلام بعد الاقرار بالدين و ذکر الناس بالله و الیوم الآخر و اتبع الموعظة فانه اقوی لهم علی العمل بما یحب الله ثم بت فیهم المعلمین و اعبد الله الذی الیه ترجع و لا تخف فی الله لومة لائم و اوصیک بتقوی الله و صدق الحدیث و الوفاء بالعهد و اداء الامانة...

(مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ج ۷۴: ۱۷۶)؛

ای معاذ! به آن‌ها قرآن بیاموز، آن‌ها را بر اساس اخلاق صالح تربیت کن، با مردم (خوبان و بدان) مطابق شأن آن‌ها رفتار کن. امر خدا را بدون هیچ ملاحظه‌ای در میان مردم اجرا کن، امانت را - کم یا زیاد - به آن‌ها برگردان. رفیق و مدارای با مردم را سرلوحه کار خودت قرار ده؛ به شرط آن که حقی تزییع نشود. عذر کارمندان را در مواردی که عیبی از آن‌ها سر بزند بپذیر. سنت‌های جاهلی را - جز آن‌ها که اسلام پذیرفته - محو کن. نشانه‌های کوچک و بزرگ اسلام را آشکار کن. بیش‌ترین اهتمام تو، برپایی نماز باشد که بعد از اقرار به دین، رأس اسلام به شمار می‌رود. مردم را به یاد خدا و قیامت بینداز. آن‌ها را موعظه کن؛ زیرا این کار، آن‌ها را در عمل تقویت می‌کند. آموزگاران را در میان مردم اعزام کن. از خدایی که به سویش بر می‌گردد پروا داشته باش و در راه خدا از سرزنش ملامت‌گران بیم نداشته باش و تو را به تقوای الهی، صداقت در گفتار، وفای به عهد و ادای امانت توصیه می‌کنم...

پیامبر خدا ﷺ عهدنامه‌ای به «عمر و بن حزم» والی «یمن» نوشت که فزازهایی از آن، ناظر به حق تعلیم و تربیت است. نکته جالب توجه، آن‌که حضرت در این عهدنامه با بیانی غیر مستقیم، والی یمن را تحریک می‌کند که در امر تعلیم و تربیت کوشا باشد.

عهدنامه‌های مزبور که در واقع شرح وظایف کارگزاران حکومت اسلامی است، حق تعلیم و تربیت صحیح مردم را از وظایف اصلی حکومت بر می‌شمارد. چون محور اصلی توصیه‌های پیامبر، آموزش و پرورش است. همه اقداماتی که در عهدنامه‌ها مورد تأکید پیامبر قرار گرفته، در راستای تعلیم و تربیت بشر است.

«جرج برنارد شاو» انگلیسی با این که کم‌تر آیینی از حمله و انتقاد او در امان مانده است، در باره اسلام می‌گوید:

یکی از علت‌هایی که اسلام را مورد قبول همگان قرار داده، طرف‌داری جدی آن از حقوق انسان است. اسلام در این زمینه آن‌قدر قوی است که نظیر ندارد. یونان، روم، ممالک پیش‌رفته امروز، اروپا و آمریکا نمی‌توانند در این جهت با اسلام برابری کنند. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و هم‌اکنون نیز آثار آن پیداست که ایمان محمد ﷺ مورد قبول اروپای فردا خواهد بود (خسروشاهی، ۱۳۵۱ ش: ۲۸ - ۲۹).

### نتیجه‌گیری

اندیشه حقوق بشر و حمایت از آن، سابقه دیرینه در تاریخ بشر دارد. هدف از طرح آن، تأمین

حداقل حقوق آزادی افراد و مبارزه با خودکامگی دولت‌ها و قدرت‌ها بوده است. به رغم پندار اغلب مورخان، حقوق بشر یک پدیده غربی و محصول تمدن غرب در قرن بیستم نیست، بلکه حقوق بشر ثمره مبارزات و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر انبیای الهی و مصلحان اجتماعی است. حقوق بشر خاستگاه دینی دارد و ریشه‌اش در کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم است. حقوق بنیادینی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح است، نظیر کرامت انسانی، حق حیات، آزادی اندیشه و بیان، حق برابری، حق تعلیم و تربیت و... پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله قرن‌ها زودتر، صورت کامل آن‌ها را اعلام و مورد عنایت قرار داده است. حقوق بشری که پیامبر گرامی اسلام بر اساس آموزه‌های قرآن کریم تعریف کرده است، امتیازاتی دارد که برخوردار از مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناسی لازم، توجه به تکلیف بشر در قبال حق، صلاحیت علمی و اخلاقی تعیین‌کننده حق (خداوند)، انسجام و عدم تناقض، بهره‌مندی از ضمانت اجرایی درونی از مهم‌ترین آن‌هاست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## فهرست منابع

۱. ابن سعد، محمد، ابو عبدالله، الطبقات الکبری، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ج ۲ و ۳، به نقل از: مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲.
۲. ابن هشام، محمد، السیره النبویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م، ج ۱.
۳. التشریح الجنائی فی الاسلام، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۳، ج ۱.
۴. اعلامیه حقوق بشر اسلامی، ماده ۹.
۵. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ ق، ج ۸.
۶. الحرالعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۶، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۱ م، ج ۱۶ و ۱۹.

۷. الزحیلی، محمد، حقوق الانسان فی الاسلام، بیروت - دمشق، دارابن کثیر، ج ۲، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.
۸. الصدوق، محمد بن علی، الخصال، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ ق. ج ۲.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ق.
۱۰. جعفری، محمد تقی، تحقیق در نظام جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
۱۱. جمعی از نویسندگان، محمد، خاتم پیامبران، بی جا، انتشارات حسینیه ارشاد، بی تا.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۲، ۱۳۵۸.
۱۳. \_\_\_\_\_، فلسفه حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
۱۴. خسروشاهی، هادی، اسلام دین آینده جهان، بی جا، انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۱.
۱۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بی جا، بی نا، بی تا، ج ۱.
۱۶. قرآن کریم.
۱۷. قرشی، باقر شریف، النظام السیاسی فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۲ و ۵.
۱۹. \_\_\_\_\_، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۵.
۲۰. مارسل بوآزار، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۱. \_\_\_\_\_، حقوق بشر، ترجمه محسن مؤیدی.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ج ۳، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م، ج ۱، ۴۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۸ و ۱۰۳.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱، ۱۳۷۸، ج ۶.
۲۴. \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳۶، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲۱.
۲۵. نوری، حسین، دعائم الاسلام، ج ۲ و مستدرک الوسائل، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۸.
۲۶. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، آل طه، ۱۳۷۹.
۲۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۲، ۱۳۶۷، ج ۱.